

سرمقاله (سخن سردبیر مهمان)

امروز مطالعات بین‌رشته‌ای، من جمله ادبیات و سایر رشته‌ها، در فضای آکادمیک و دانشگاه‌های معتبر دنیا بسیار مورد توجه قرار گرفته است. از بحث چالش برانگیز و پیچیده ماهیت و چیستی ادبیات که بگذریم، ارتباط ادبیات با سایر علوم انسانی و هنری و حتی علوم تجربی انکارناپذیر است. هرچند ارتباط ادبیات با سایر رشته‌های علوم انسانی و هنری سابقه‌ای طولانی به قدمت خود ادبیات دارد، در چند دهه اخیر ضرورت و جایگاه چشمگیرتری یافته است. ظهور نظریه‌ها و روش‌های نوین مطالعات بین‌رشته‌ای، و حتی فرارشته‌ای، انتشار نشریات تخصصی و تأسیس مراکز مطالعات بین‌رشته‌ای مبین این مدعاست که نتیجه آن گشودن عرصه‌های جدید در پژوهش‌های بدیع و خلاق بوده است.

دلایل متعددی را می‌توان برای گسترش بی‌سابقه مطالعات ادبی بین‌رشته‌ای برشمرد. اول، درک جامع و کامل ادبیات مستلزم شناخت زمینه‌های فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اقتصادی است که ادبیات درون آن‌ها شکل گرفته است. هیچ ادبیاتی در خلأ به وجود نمی‌آید و محصول گفتمان‌های متفاوت خرد و کلان جامعه است. دوم، رویکردهای نقد ادبی معاصر حاصل همین ارتباطات و تعاملات بین ادبیات و سایر رشته‌ها بوده است که از آن میان می‌توان به رویکردهایی همچون نقدهای جامعه‌شناختی، روان‌کاوانه، نشانه‌شناختی، زبان‌شناختی، هرمنوتیکی، پدیدارشناختی، فمینیستی، روایت‌شناختی، تاریخی، فرهنگی، زیست‌بومی، مطالعات جنسیتی و نژادی و پسااستعماری اشاره کرد. این رویکردهای انتقادی پنجره‌های جدیدی را برای شناخت بهتر و دقیق‌تر آثار ادبی گشوده است. سوم، در جهان امروز متن دیگر به مفهوم سنتی آن، یعنی متن نوشتاری، نیست و هر پدیده‌ای در قالب رویکرد مطالعات فرهنگی نوعی متن شنیداری یا دیداری است که می‌توان آن را نقادانه بررسی و تحلیل کرد. لذا تابلوی نقاشی، فیلم سینمایی یا حتی پیام بازرگانی را هم می‌توان به مثابه متن تجزیه و تحلیل کرد و از طریق آن به شناخت فرهنگ جامعه دست یافت. چهارم، جنبش‌ها و نهضت‌های فکری و اندیشگانی فقط به ادبیات محدود نمی‌شود. تأثیر جنبش‌هایی از قبیل رمانتیسم، رئالیسم، سوررئالیسم، گاتیسم، مدرنیسم و پسا مدرنیسم و نظایر آن در حوزه‌های دیگری همچون نقاشی، موسیقی و معماری هم ساری و جاری بوده است.

درواقع یکی از حوزه‌های مهم رشته ادبیات تطبیقی مطالعات فرهنگی تطبیقی است که ماهیتی بین‌رشته‌ای دارد و با مطالعات بین‌رسانه‌ای، هنری و علوم اجتماعی درهم آمیخته است. در مثل، فرهنگ دیداری به دلیل رشد فناوری‌های الکترونیک جدید، گسترش بی‌سابقه‌ای داشته و اقتباس‌های شنیداری و دیداری از آثار ادبی مورد توجه منتقدان ادبی قرار گرفته است. به‌طور کلی مطالعات ادبی بین‌رشته‌ای دربرگیرنده تحقیقاتی است که با درهم تنیدن نظریه‌ها و رویکردهای نقد ادبی با یک یا چند رشته دیگر به تفاسیر جدیدی دست می‌یابد و به سؤالاتی جواب می‌دهد که پاسخ به آن‌ها در فضای محدود یک رشته

علمی ناممکن می‌نماید. بدین سان، مطالعات بین‌رشته‌ای افق دید وسیع‌تر و عمیق‌تری بر پژوهشگران ادبی و هنری می‌گشاید.

از میان مطالعات بین‌رشته‌ای می‌توان به ارتباط ادبیات با ترجمه‌پژوهی نیز اشاره کرد که به تولید نظریه‌ها و رویکردهای خلاقانه و نقادانه جدیدی انجامیده است. امروز، برخلاف نگاه سنتی، ترجمه ادبی دیگر امری اشتقاقی و دست‌دوم به حساب نمی‌آید. در دوران ادبیات پسااستعماری و ادبیات جهان، دورانی که پژوهشگران ادبی از ادبیات اروپامحور فاصله گرفته‌اند و به ادبیات به‌حاشیه‌رانده‌شده و صداهای ناشنیده‌شده سایر ملل جهان روی آورده‌اند، نقش ترجمه هر روز پررنگ‌تر، متنوع‌تر و پیچیده‌تر می‌شود.

ادبیات تطبیقی - که سرشتی بین‌رشته‌ای دارد - از دو دیدگاه به تحقیق درباره ارتباط ادبیات با سایر هنرها می‌پردازد. اول اینکه، چگونه پی‌رنگ داستان، مضامین، روایت‌ها و نمادها از رسانه نوشتاری به رسانه دیداری تغییر می‌یابد که تطبیقگران آن را بررسی فرایند اقتباس می‌نامند. نویسنده با واژگان، یعنی زبان نوشتاری، و هنرمند با استفاده از ویژگی‌های رسانه‌ای دراختیارش، مانند خط و رنگ، موسیقی و صدا، حرکت و لنز دوربین، همان مفهوم را بازآفرینی می‌کند. در اینجا نشانه‌ای در قالب رسانه دیگری بیان می‌شود که با توجه به ویژگی‌های آن رسانه جدید، هدف هنرمند، نوع مخاطب و زمان و مکان، ناگزیر تغییراتی در پی دارد. اقتباس‌های سینمایی و نمایشی یا نقاشی‌ها و موسیقی‌های برگرفته از آثار ادبی در زمره چنین پژوهش‌هایی می‌گنجند. دوم، چگونه مفهومی انتزاعی چون مرگ، شفقت، عشق، ناامیدی و یأس در ادبیات و سایر هنرها متجلی می‌شود؟ شاعر با کلمات، نقاش با خطوط و رنگ، موسیقی‌دان با صوت و پیکرتراش با تراشیدن سنگ احساس خود را از همان مفهوم بیان کرده است. تنها تشابه بین شاعر، پیکرتراش، نقاش یا موسیقی‌دان وجود مضمونی یکسان نزد آنان است که در قالب هنرهای متفاوت بیان می‌شود. در چنین پژوهشی، وظیفه پژوهشگر ادبیات تطبیقی بررسی تأثیر و تأثر نیست؛ بلکه پی بردن به روش‌های متفاوت بین‌نشانه‌ای در رسانه‌های ادبی و هنری است که در یکی، از نشانه نوشتاری و در دیگری، از نشانه هنری خاصی استفاده شده است.

امروز ادبیات تطبیقی سنتی با تمرکز بر مطالعه جریان تأثیر و تأثر و شباهت‌های ادبی، جای خود را به ادبیات تطبیقی نو داده که با ترجمه‌پژوهی، مطالعات فرهنگی، مطالعات زنان، مطالعات پسااستعماری، ادبیات مهاجرت، محیط زیست، مطالعات بین‌رسانه‌ای، اقتباس، ادبیات در عصر فناوری دیجیتال و جهانی شدن و چندفرهنگی روابط تنگاتنگی دارد و به معنای دقیق تعبیر، بین‌رشته‌ای شده است.

شماره‌های ۴۷ و ۴۸ (دوره ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸) فصلنامه نقد ادبی به مطالعات بین‌رشته‌ای اختصاص یافته است. در مقالات شماره ۴۷ مجله بیشتر ارتباط ادبیات و تصویر و در شماره ۴۸ بیشتر ارتباط ادبیات با سایر رشته‌ها را مؤکد کرده‌ایم. امید است این مقالات سهم اندکی در گشودن راه مطالعات بین‌رشته‌ای در ایران داشته باشد.

سردبیر مهمان

علی‌رضا انوشیروانی

دانشگاه شیراز